

ریشه‌یابی فکری فرهنگی برنامه‌های توسعه در ایران پس از انقلاب اسلامی

فرشاد مهدی‌پور^۱

چکیده

توسعه در ایران، متناظر به برنامه‌های توسعه در ایران چنددهه سابقه دارد؛ سبک و سیاق این برنامه‌ها و مشخصاً، برنامه‌نویسان آن‌ها، مسیر پیشرفت و تعالی کشور را روشن می‌کند و بدون دست‌یابی به ریشه‌ای فکری فرهنگی برنامه‌های توسعه‌ای در ایران نمی‌توان، درباره روند توسعه در کشور اظهارنظر کرد. پژوهش حاضر به اتکا به تحقیقات پیشین و واکاوی تحولات سال‌های اخیر در زمینه برنامه‌ریزی توسعه کوشیده است تا به این سوال پاسخ دهد: که در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای دوره جمهوری اسلامی (و به اجمال پیش از آن)، کدامیک از بنیادهای فکری فرهنگی حکمفرما بوده و است؟ وفق گرایش مجریان، توسعه چه سمت و سویی داشته و کشور را در چه مسیری به حرکت درآورده است؟ این مهم در قالب بررسی دوره‌های برنامه‌ریزی توسعه و جریان‌شناسی برنامه‌نویسان توسعه‌ای (منطق با تحولات دولت‌ها در ایران)، تنظیم شده و نهایتاً بنیان‌ها یا ریشه‌های نظری طراحی برنامه‌های توسعه در ایران، مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته‌اند.

واژگان کلیدی: برنامه‌های توسعه، ریشه‌های فکری فرهنگی، ایران، جمهوری اسلامی

۱- مقدمه و بیان مساله

ایران معاصر، ذیل سایه تجدد قرار داشته و دارد و این امر خود را سال‌هاست که در عنوان توسعه، متجلی ساخته و نوعی هم‌ترازی میان این دو مفهوم درک شده است؛ بدین قرار توسعه در ایران مفهومی نوپدید نیست و لاقلاً به اعتبار برنامه‌هایی که با یدک کشیدن همین نام در دوره پهلوی دوم اجرا شدند، می‌توان رد آن‌را از میانه متون و اسناد و گفته‌ها پی گرفت. اما این همه ماجرا نیست چرا که از ابتدا، همگان یک معنا را از این لفظ مُراد نکردند و افزون بر این، خود توسعه‌گرایان یا کارپردازان توسعه نیز از یک مبدا و دریچه، بدان ننگریستند و این خود تصویری پرتلاطم از تغییرات انضمامی و انتزاعی این مفهوم، در حیات جامعه امروز ایران به دست می‌دهد و شاید این نکته، دلیلی قاطع بر آن باشد که نباید ساده‌اندیشانه و خام‌دستانه، توسعه را پدیده‌ای صرفاً عینی در نظر گرفت و پیچیدگی‌هایش را به چند بُعدی بودنش ربط داد و شاید به تعبیری دقیق‌تر جامعه ایران امروز، محصول و متأثر از این تعبیر و تفسیرهای تغییر یافته باشد و آینه آن‌ها. از زاویه‌ای دیگر بحث از پیشرفت، موضوعی است قدیمی شده و از مُد افتاده (چه در ایران و چه در جهان) و با وجود آن‌که در دهه هفتاد شمسی و هشتاد میلادی توجهات

^۱ دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری فرهنگی دانشگاه باقرالعلوم و عضو هیات علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

بسیاری را به سوی خود جلب کرده بود، اما امروزه در کانون بررسی نیست. این در کانون توجه نبودن، به معنای غیر مهم بودن نیست، چون حیات ما، ذیل توسعه مفهوم و معنا پیدا کرده است؛ معنا و مفهومی بسته‌بندی شده و غیراقتضایی که در سراسر جهان (تقریباً)، طعم و رنگ یکسان داشته و دارد و اصلاً نوعی جبرباوری درباره آن به وجود آمده است. آوینی (۱۳۲۶-۱۳۷۲) با طرح این پرسش که «از کجا معلوم است که تکامل و تعالی انسان حتماً در توسعه اقتصادی باشد؟» می‌گوید: «لزوم توسعه آن‌چنان مطلق انگاشته می‌شود که تو گویی هیچ جای تردیدی در آن وجود ندارد و شاید علت این امر آن باشد که در ذهن بشر امروز، توسعه و تکامل مفهومی مشترک یافته‌اند و در لزوم تکامل و تعالی هم که کوچک‌ترین تردیدی روا نیست».

با این وجود، امروز توسعه جز لایف‌نک مدیریت ملی است و از بدو پیروزی انقلاب و پیش از آن، برنامه‌های چندساله (پنج یا کم‌تر)، متکفل برآورده ساختن آن بوده‌اند. هر کدام از این برنامه‌ها در دوره زمانی خاصی و توسط افراد مشخصی نوشته شده‌اند که شناسایی و درک منظوفه فکری- فرهنگی آن‌ها می‌تواند هویداکننده بخش بزرگی از اهداف، ماموریت‌ها و تحولات باشد.

مساله محوری در تحقیق حاضر، بررسی ریشه‌های نظری برنامه‌ها و برنامه‌ریزان توسعه در ایران پس از انقلاب اسلامی بوده است؛ این سوال بدین معناست که در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای ایران در دوره جمهوری اسلامی (و به اجمال پیش از آن)، کدامین بنیادهای فکری فرهنگی حکم‌فرما بوده و وفق گرایش مجریان، توسعه چه سمت و سویی در کشور پیدا کرده است.

تحقیق حاضر با روش فراتحلیل، نگاهی دارد به برنامه‌های توسعه در ایران (عمدتاً پس از انقلاب) و بررسی جریان‌شناختی کارگزاران برنامه‌نویسی، در چهار دوره زمانی ۵۷-۶۸، ۶۸-۷۶، ۷۶-۸۴ و ۸۴-۹۲، ابتدا مهم‌ترین آسیب‌ها و دلایل توفیق نیافتن برنامه‌های توسعه در ایران را مورد بررسی قرار داده و سپس ریشه‌های نظری- فرهنگی الگوهای برنامه‌ریزی توسعه را در کشور بررسی کرده است.^۲

۲- برنامه‌های توسعه در ایران

^۲ نگاه موشکافانه و دقیق نسبت به ابعاد غیراجرایی یا کارکردی توسعه، در کشور کمی کم‌یاب و دیرباب است، چرا که در ابتدای تحقیق حاضر و از میان بالغ بر سه هزار مقاله علمی- پژوهشی که در عنوان اصلی خود از واژه توسعه استفاده کرده بودند، کم‌تر از ۱۰۰ مقاله، روی کردی مفهومی و نظری به این ساحت داشتند و در واقع چنین موضوعاتی چندان در کانون توجه نبوده است. با این وصف روشن است که بخش بزرگی از جامعه دانش‌گاهی کشور، اصالت توسعه را پذیرفته‌اند و در چگونگی و چیستی آن، هیچ اما و اگر ندارند و این امر، بسیار تامل‌برانگیز و حتی نگران‌کننده نیز می‌تواند باشد. از سوی دیگر نگاهی جریان‌شناسانه به تحولات حوزه برنامه‌ریزی در کشور می‌تواند بسیار راه‌گشا باشد، اما فقد اطلاعات جزئی درباره برنامه‌ریزان، مانع از تکمیل چنین فرآیندهایی می‌شود و به ناگزیر می‌بایست با اتکا به تحلیل نتایج روندها و متون موجود، گزارشی را در این باره سامان داد.

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی: مشرف

وکلادی مفاسیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: بر سوی نظریه اسلامی ایرانی: مشرف

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

در ایران پس از انقلاب اسلامی، چندین برنامه توسعه (که مهم‌ترین آن‌ها برنامه‌های پنج‌ساله‌ای بوده‌اند که عنوان برنامه توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی بر آن‌ها گذارده شده بود) به اجرا در آمده است؛ این برنامه‌ها متأثر از تجربه انقلاب اسلامی، گفتمان رهبران، ارزش‌های اسلامی و انتظارات مردم از جمهوری اسلامی از سویی و ورود مکاتب و تئوری‌های برآمده از تفاسیر سوسیالیستی و لیبرالیستی از جهان، طراحی و تدوین شده‌اند. در این مجموعه درهم‌تنیده، ایده‌های روسای جمهور و طراحان برنامه‌ها بیش از دیگر بخش‌ها تاثیرگذار و قابل بررسی است. اگر چه این پژوهش می‌کوشد تا بنیان‌های اصلی حاکم بر فرآیند توسعه پس از پیروزی انقلاب اسلامی را مورد بررسی و شناسایی قرار دهد، اما لازم است مروری اجمالی بر این جریان‌ها در دوره پهلوی‌ها نیز داشت. اولین برنامه‌های توسعه در ایران، برگرفته از الگوی نوسازی در دوره پهلوی اول قابل مشاهده و ردگیری است؛ ایجاد نظام آموزش و پرورش جدید، ارتش منظم، شبکه راه‌ها و راه‌آهن سراسری، کشف حجاب و الغای مراسم و سنت‌های مذهبی و... همگی نشانه‌هایی محکم دال بر پذیرش این چارچوب توسعه‌ای برای کشور از سوی دیکتاتور توری رضاخانی است. تا این زمان هنوز برنامه توسعه یا به عبارتی روشن‌تر تئوری توسعه، امری هنجاری و پذیرفته نشد و پس از پایان جنگ جهانی دوم، لزوم بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ و میل ایالات متحده برای افزایش گستره قدرت خود در جهان، پدیده توسعه، جهانی و جهان‌شمول شد؛ در این دوره هم‌چنین شورای اقتصاد (۱۳۱۶) با هدف برنامه‌ریزی امور اقتصادی و عمرانی تاسیس شد.

پس از این زمان اولین و دومین برنامه‌های توسعه عمرانی ایران (۱۳۲۷-۳۴)، نوشته می‌شوند و ابوالحسن ابتهج (۱۳۲۸-۱۳۷۷) طراح این برنامه و به‌طور کلی برنامه‌ریزی توسعه در ایران، در خاطرات خود می‌نویسد: اگر بر اثر توسعه اقتصادی سطح زندگی مردم ارتقا یابد، همه مسائل سیاسی حل شده، فساد، فقدان کارآیی، حسادت‌ها و غیره از ذهن مردم، از منش مردم زوده خواهد شد (ابراهیم‌بای‌سلامی، ۱۳۸۸: ۱۷۲). محور اصلی این برنامه توسعه کشاورزی، صنایع و معادن است، اما موضوعاتی چون تمرکززدایی، آمایش زمین، اصلاحات حقوقی و نهادی، مشارکت عمومی، رهایی از فساد، شفافیت امور اجرایی، تخصیص‌های خارجی و تاکید بر استفاده از مشاوران خارجی در آن مورد توجه قرار گرفته که نشان‌گر آگاهی طراحان این برنامه‌ها به دست‌آوردهای تجربی زمانه خود بوده که البته علوم دقیق و قطعی فرض می‌شده‌اند. در این دوره، ابتدا طرح‌های کلان و بلندمدت مورد توجه قرار گرفت که کاملاً متأثر از بلندپروازی‌های آخرین شاه ایران بود؛ اعتراضات داخلی و نوسان قیمت نفت، هر چند این خیال‌پردازی‌ها را متوقف نکرد اما به سعی مشاوران خارجی تلاش شد تا برنامه‌ریزی عقلایی با هدف کنترل رشد، توزیع بهینه منابع و رشد متوازن شکل بگیرد (حسینی، ۱۳۸۴: ۸). هم‌نوا با انتقادات به نظریه نوسازی، تغییراتی در متن برنامه‌های توسعه‌ای در ایران ایجاد می‌شود؛ در این تغییرات الگوی ساختارگرا که نگاهی نقادانه به نوسازی دارد، رد پای کم‌رنگ در برنامه‌ریزی‌ها پیدا می‌کند، به‌نحوی که در برنامه سوم عمرانی که باوقفه‌ای کوتاه نیز تنظیم و اجرا می‌شود (۱۳۴۱-۱۳۴۶)، اولاً مقولاتی هم‌چون توزیع عادلانه درآمد مورد بحث قرار می‌گیرد و ثانياً برنامه توسط مستشاران غیرایرانی نوشته می‌شود. در برنامه عمرانی بعدی (۱۳۴۷-۱۳۵۱) آثار نگاه‌های ساختارگرایانه مشهودتر بوده و حتی در مقدمه آن به ایجاد یک ساختار نوین و شرقی اشاره می‌شود، اما نگاه ابزاری به توده‌ها عملاً شعارهای مذکور را روبنایی و غیرواقعی می‌سازد و دال مرکزی مصرف‌گرایی، سیاست‌های توزیع پول را با هدف توسعه مصرف توصیه می‌کند و نه برقراری عدالت اجتماعی (ابراهیم‌بای‌سلامی، ۱۳۸۸: ۱۷۴). سرانجام پنجمین و آخرین برنامه عمرانی پهلوی دوم

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاسیم و نظریه های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: بر سویی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

(۱۳۵۲-۱۳۵۷) با اذعان به رفع شکاف های اجتماعی نوشته می شود، شکاف هایی که امان نظام طاغوت را می بُرد و در بهمن ۵۷ به سلطه آن پایان می دهد؛ بسیاری از تحلیل گران غربی مقوله نوسازی شاهانه ایران را از زمینه های اصلی وقوع انقلاب در کشور می دانند.

مشخصات	برنامه هفت - ساله اول	برنامه هفت - ساله دوم	برنامه پنج - ساله سوم	برنامه پنج - ساله چهارم	برنامه پنج - ساله پنجم	برنامه پنج - ساله ششم
تاریخ تصویب	۲۶ بهمن ماه	۸ اسفند ماه	۲۱ اردیبهشت	۶ فروردین ماه	۲۱ اسفند ماه	*
قانون برنامه	۱۳۲۷	۱۳۳۲	۱۳۳۱	۱۳۳۷	۱۳۵۱	
تاریخ شروع	اول مهر ماه	اول مهر ماه	اول مهر ماه	اول فروردین ماه	اول فروردین ماه	فروردین
برنامه	۱۳۲۷	۱۳۳۲	۱۳۴۱	۱۳۴۷	۱۳۵۲	۱۳۵۷
تاریخ پایان	پایان شهریور ماه	پایان شهریور ماه	پایان اسفند ماه	پایان اسفند ماه	پایان اسفند ماه	اسفند ماه
برنامه	۱۳۳۲	۱۳۳۱	۱۳۴۶	۱۳۵۱	۱۳۵۶	۱۳۶۶
مدت برنامه (به سال)	۷	۷	۵/۵	۵	۵	۵

جدول ۱ - مشخصات برنامه های توسعه تا پیش از انقلاب اسلامی

منبع: عبداللهی، ۱۳۷۹: ۱۰۴

بدین ترتیب تا پیش از انقلاب اسلامی، پنج برنامه توسعه در کشور اجرا شده بود که شامل دو برنامه هفت ساله و سه برنامه پنج ساله می شد؛ این برنامه ها ذیل الگوی عام گسترش نظام سرمایه داری و رشد بخش خصوصی با استفاده از درآمد نفت در ایران نوشته و اجرا شدند و در این ره گذر نظریه های توسعه تولید شده در مراکز دانش گاهی و «علمی» غرب به طور عمده و گاه شرق به طور استثنایی (ایجاد صنایع ذوب آهن و ماشین سازی ها) مورد استفاده قرار گرفتند؛ این نظریه ها که عموماً در انطباق با نیازهای امپریالیستی ارائه می شدند، ابتدا تقویت بخش کشاورزی و معدنی و پس از آن رشد صنایع مصرفی (چه برای جانشینی واردات و چه برای تقویت صادرات) را در دستور کار داشتند (رزاقی، ۱۳۶۷: ۳۷). جدول شماره سه، خصوصیات کلی برنامه های مذکور را نشان می دهد.

۱-۲- جمهوری اسلامی؛ دوره ۵۷-۶۷

انقلاب اسلامی فروپاشی دوران طولانی حکومت های شاهانه را در پی داشت و اولین جمهوری را در ایران بنا نهاد. جمهوری تازه تاسیس شده، درگیر انبوهی از مسائل و دشواری ها بود، بخشی از این مسائل به عوامل خارجی بازمی گشت که کودتاها هدایت شده، آشوب های جدایی طلبانه یا قیام های مسلحانه متعدد و نهایتاً مداخله نظامی عراق، تصویر متناسب این اوضاع و احوال نابه سامان است. اما در کنار و همزاد با این فشارها، رقابت های سیاسی میان آفرینندگان انقلاب مبحثی مجزا و متفاوت بود؛ لیبرال ها و سوسیالیست ها از یک سو و هواداران حکومت اسلامی در وهله اول و بعد از آن، جریانات درون جمهوری اسلامی که تا عصر کنونی نیز بازتولید و تداوم آن ها، قابل مشاهده است، در گیر و دار مباحث گوناگونی نظری و اجرایی شده و توسعه نیز به آوردگاهی مشابه بدل شد.

مطابق اطلاعات موجود در دوره دولت موقت مرحوم مهدی بازرگان، شورای انقلاب و ریاست جمهوری ابوالحسن بنی‌صدر، مشکلات ریز و درشت موجود و آغاز جنگ، اساساً مجالی برای طرح مباحث مرتبط با توسعه و عمران باقی نمی‌گذاشت و در واقع اولین سندی که چنین محتوایی را در بر می‌گرفت در اواخر سال ۶۱ در شورای اقتصاد و پس از آن در تیر ۶۲ در هیات وزیران تصویب و برای بررسی و تصویب نهایی به مجلس ارسال شد. البته برخی تحلیل‌گران بر این باورند که پاره‌ای تصمیم‌گیران سیاسی-اقتصادی، جنگ را در بردارنده مشکلات زیادی برای کشور نمی‌دانستند و در صدد نبودند که سیاست‌های اقتصادی را مطابق شرایط جنگی تغییر دهند، به همین دلیل، یک سال بعد از شروع جنگ، سال برنامه‌ریزی اعلام شد و برنامه اول توسعه ایران در آن طراحی گردید (شیرزادی، ۱۳۸۹: ۳۴). موفق روی‌کردهای دولتی (سوسیالیستی) بر برنامه مذکور که در تضاد با اکثریت حاکم بر مجلس بود، موجب بروز بحث‌هایی گسترده در این زمینه شد که بخش اصلی آن، در حول و حوش میزان و نقش مداخله دولت در اقتصاد قرار داشت. در برنامه مذکور که برای سال‌های ۶۲ تا ۶۶ با اعتبار ۷/۷۷۲۳ میلیارد ریال تهیه شده بود و در مقدمه آن، هدف تغییر ساختار اقتصاد وابسته تعیین و معرفی شده بود، اعتبارات به‌گونه‌ای بین امور و فصول توزیع می‌شد که نیروی محرکه‌ای برای چنین هدفی در آن به‌وجود نمی‌آمد (رزاقی، ۱۳۶۷: ۳۸). یک تفاوت عمده دیگر این برنامه با برنامه‌های پیش از انقلاب، تاکید آگاهانه بر دنبال نکردن وابستگی اقتصادی بود؛ این هدف به‌علت حرکت منفعلانه در برابر اقتصادی که وابستگی آن ساختاری شده، پدید نیاموردن یک نیروی محرکه قوی از طریق سرمایه‌گذاری‌های متراکم در صنایع اساسی با هدف ایجاد صنایع صنعتی‌کننده، همراه نساختن گسترش آموزش و تحقیقات و رشد فن‌آوری در داخل و کنترل‌نشدن مصرف در عمل ناکام ماند. این لایحه مورد تصویب قرار نگرفت و کاهش قیمت نفت در سال‌های ۶۴ و ۶۵ و پس از آن جنگ نفت‌کش‌ها عملاً آن را از دستور خارج کرد و دولت بعضاً طرح‌هایی ضربتی را برای ساماندهی اوضاع کشور پیش‌نهاد داد. اصلاحیه برنامه اول (۱۳۶۵) با عنوان «برنامه شرایط نوین اقتصادی ایران» که برنامه‌ای ۲ ساله بود، ارائه و یک سال آن نیز اجرا شد که شرایط بحرانی پیش از پذیرش قطعنامه در تابستان سال ۶۷، مانع از تداوم آن گردید.

به‌طور کلی می‌توان گفت که مهم‌ترین اقدامات اقتصادی صورت گرفته در این دوره عبارتند از: ایجاد نظام کوپنی عرضه کالا و پایین نگه‌داشتن نرخ ارز (پژویان، ۱۳۸۷: ۱۸۱). البته پس از پایان جنگ هشت ساله، دولت از یک سو تحت تأثیر مشکلات اقتصادی داخلی و از سوی دیگر متأثر از حاکمیت سرمایه‌داری و اقتصاد بازار بر جهان، به دنبال شکست و فروپاشی اقتصاد سوسیالیستی با اولویت دادن به ملاحظات اقتصادی و توسعه اقتصادی، اصلاحاتی را آغاز کرد که اولاً بخش خصوصی نقش عمده را در اقتصاد بازی کند و ثانیاً حوزه مشارکت سرمایه خارجی در اقتصاد ملی گسترش یابد. آزادسازی، خصوصی‌سازی، ادغام در بازار جهانی، سیاست درهای باز، تشویق سرمایه‌گذاری‌های خارجی و در نهایت سیاست تعدیل اقتصادی، نمود این جهت‌گیری‌های جدید بود و این درست در نقطه مقابل سیاست اقتصادی دهه اول انقلاب به شمار می‌رفت.

۲-۲- دوره ۶۸-۷۶

رهبر کبیر انقلاب اسلامی در مهر سال ۶۷ و حدود ۲ ماه پس از پذیرش قطعنامه در پیامی که عنوان آن «سیاست‌های کلی نظام اسلامی در دوران بازسازی کشور» است، رئوس نکات مورد نیاز در این باب را اعلام کرده‌اند و

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: بر سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

پس از آن تدوین برنامه‌های توسعه در جمهوری اسلامی آغاز می‌شود. در این دوره شورایی با عنوان «شورای عالی بازسازی کشور» تشکیل می‌شود که در آن مجموعه‌ای از کمیته‌ها و یک شورای عالی موظف بودند درباره خطوط کلی بازسازی خرابی‌های جنگ فکر کنند و در همین زمان، دولت هم به این جمع‌بندی رسیده بود که با خاتمه یافتن جنگ، امکان تدوین و اجرای یک برنامه توسعه فراهم شده است و بنابراین در سطح سازمان برنامه و بودجه و همین‌طور دیگر دستگاه‌های اجرایی، گام‌های اولیه برای تدوین برنامه اول توسعه برداشته شد (مومنی، ۱۳۷۴: ۱۲). در این دوره پنجمین رئیس‌جمهوری ایران بر سر کار آمد و ملهم از فضای جنگ و سیاست‌های مرتبط با بازسازی، حجم وسیعی از برنامه‌های توسعه‌ای در سراسر کشور به جریان افتاد.

دولت بر سر کار، متأثر از سیاست‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، رویکرد آزادسازی اقتصادی و سیاست تعدیل ساختاری را در دستور کار قرار داد. علاوه بر آن سیاست خصوصی‌سازی نیز در مقیاسی وسیع مورد توجه قرار گرفت و با وجود همه دشواری‌ها تلاش شد تا این سیاست اجرایی گردد (ابراهیم‌بای‌سلامی، ۱۳۸۸: ۱۷۱). این سیاست‌ها در برنامه اول توسعه اقتصادی و اجتماعی (۱۳۶۸-۱۳۷۲) که در ۱۱ بهمن ۶۸ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید، سرلوحه قرار گرفت و خیلی زود آثار زیان‌بار خود را نشان داد؛ بروز پاره‌های نارضایتی‌های اجتماعی که در شهرهایی نظیر مشهد رخ داد، دولت را واداشت تا از اهداف اصلی خود عقب‌نشینی کند و سیاست مشهور به تعدیل اقتصادی را که هم‌چنان تجربه‌ای موفق معرفی می‌شود را به‌کناری وانهد. ادله متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد برنامه مصوب در بسیاری از زمینه‌ها هیچ‌گونه ارتباطی با آنچه که به نام برنامه تعدیل اجرا شد ندارد (غلامی‌نتاج، ۱۳۸۵: ۶۲). این سیاست‌ها از سوی بانک جهانی دیکته شده بود و نهادهای اصلی دولت در این برنامه‌ریزی عبارت بودند از: سازمان برنامه و بودجه (به ریاست مسعود روغنی‌زنجانی)، بانک مرکزی (سیدمحمدحسین عادل) و وزارت امور اقتصاد و دارایی (مرحوم سیدمحسن نوربخش).

در جمع‌بندی بررسی برنامه اول به‌نظر می‌رسد می‌توان گفت دو دیدگاه فکری با چارچوبهای نظری خاص در آن دخالت داشته باشد: یک دیدگاه برپایه نظریه‌ها نئوکلاسیکی تعدیل اقتصادی و دیدگاه دیگر برپایه نظریه‌ها آرمان‌گرایانه توسعه اقتصادی. دیدگاه اول بر کاهش نقش و دخالت دولت و اهمیت دادن به مکانیزم انگیزه و پاسخ در نظام قیمت‌ها و بازار آزاد اصرار داشته است و دیدگاه دوم برای محرومیت‌زدایی، بهبود توزیع ثروت و درآمد، حذف واسطه‌های توزیع و اصلاح الگوی مصرف بر دخالت بیش‌تر دولت در نظام بازار و هدایت و کنترل آن. این منطق دوگانه، تنظیم راهبردهای برنامه را نیز دچار همین تشتت کرد به‌گونه‌ای که دسته‌ای از سیاست‌ها با محوریت استراتژی جای‌گزینی واردات و دسته‌ای دیگر با محوریت استراتژی توسعه صادرات طراحی شده است و در نتیجه تبعات آن‌ها در بودجه‌های سالیانه تداوم یافته و شکاف میان عرضه و تقاضا و عدم تعادل اقتصاد کشور را به‌دنبال داشته است (غلامی‌نتاج، ۱۳۸۵: ۶۷). البته درباب این برنامه نکات بسیار دیگری نیز وجود دارد و از جمله این‌که این برنامه برای نخستین‌بار پس از انقلاب، به طرح اهداف و سیاست‌های جمعیت کشور در راستای رشد و توسعه ملی پرداخته است و به تعبیر برخی تحلیل‌گران ایرانی مقیم آمریکا (امیراحمدی و نیک‌پور، ۱۳۶۹: ۵۴)، برنامه اول به‌درستی تداوم روند آهنگ افزایش جمعیت کشور (اواخر دهه شصت) را به‌خاطر آثار و عوارض مخرب گسترده‌ای که بر رشد و توسعه ملی و بهبود شرایط جامعه دارد، غیرقابل تحمل دانسته و ساخت جمعیت کشور را جوان و زیان‌بار و الگوی توزیع و استقرار جمعیت را بی‌رویه دانسته است. این دیدگاه دقیقاً از سوی وزیر وقت برنامه و بودجه تکرار

می‌شود و وی در سخنانی که: مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی در شهریور ۱۳۶۷ منتشر کرده می‌گوید: به دلیل عدم توازن و هماهنگی بین آهنگ افزایش جمعیت و رشد تولیدات ملی و در واقع فزونی رشد جمعیت، نه تنها از منابع طبیعی و ذخایر خدادادیمان بنحو شایسته و اصولی استفاده نمی‌شود، که ارزشها و مبانی اخلاقی و هنجارهای اجتماعی‌مان در حال تضعیفند.

برنامه دوم (۱۳۷۴-۱۳۷۸) که در دولت نوشته و در مجلس به تصویب رسید، اگر چه در الگوها و راه‌بردها مشابه برنامه پیشین بود، اما تغییرات عمده‌ای در هدف‌گذاری‌های کلان آن به‌وجود آمده بود: تلاش در جهت تحقق عدالت اجتماعی؛ رشد فضائل بر اساس اخلاق اسلامی و ارتقای کمی و کیفی و فرهنگ عمومی جامعه؛ هدایت جوانان و نوجوانان در عرصه‌های ایمان مذهبی، فرهنگ خودی، خلافت، علم، هنر، فن و تربیت بدنی و مناسب انسانی، خانوادگی و اجتماعی و مشارکت در صحنه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی؛ افزایش بهره‌وری؛ تربیت نیروی انسانی مورد نیاز؛ تقویت مشارکت عامه مردم و اتخاذ تدابیر لازم برای نظارت شایسته و پیوسته بر اجرای برنامه؛ رعایت اصول عزت و حکمت و مصلحت کشور در سیاست خارجی؛ تلاش در جهت حاکمیت کامل قانون و حفظ امنیت همه‌جانبه آحاد مردم و ترویج فرهنگ احترام به قانون، نظم اجتماعی و وجدان کار؛ نظام‌دهی و به‌کارگیری تحقیقات به‌عنوان ابزاری برای حل مشکلات و توسعه کشور و تقویت و ترویج ارزش‌های انقلاب اسلامی در عرضه کردن منابع مالی و امکانات دولتی. این اهداف کاملاً صبغه‌ای ارزشی-اجتماعی داشت و در بطن خود هویداکننده عبور از هدف‌گذاری‌های برنامه پیشین داشت. اشکالاتی به این برنامه گرفته شده بود، مثلاً این که برنامه صرفاً در چارچوب یک اقتصاد دولتی نوشته شده است و شکلی کاملاً دستوری دارد (ختایی، ۱۳۷۷: ۱۹) و در یک جمع‌بندی کلی می‌توان برنامه اول را ذیل سیاست تعدیل جای داد و برنامه دوم را ذیل سیاست ثبات اقتصادی تعریف کرد (پژویان، ۱۳۸۷: ۱۸۵)؛ واکنشی به بازتاب اجرای برنامه‌های مذکور در سطح ملی.

از جمله تفاوت‌های مهم شکلی میان برنامه اول و دوم در تعداد تبصره‌های این ۲ برنامه (که در واقع اصل برنامه هم همین است)، می‌شود؛ تعداد تبصره‌ها در برنامه اول ۵۲ تبصره و در برنامه دوم ۱۰۱ تبصره است و این نکته فقط در افزایش تعداد تبصره‌ها نیست، بلکه به حجم آن‌ها نیز برمی‌گردد به‌گونه‌ای که اکثر تبصره‌ها در برنامه دوم خود به چند عنوان فرعی تقسیم می‌شوند، در حالی که تبصره‌ها در برنامه اول بسیط و مختصرند. تعداد عناوین نیز افزایش یافته و از ۱۰۳ عنوان در برنامه اول به ۳-۴ در برنامه دوم رسیده و تعداد اهداف کلی از ۱۰ به ۱۶ و خط‌مشی‌ها نیز از ۱۳۶ به ۲۲۰ مورد گسترش پیدا کرده است (جوادی‌یگانه، ۱۳۸۲: ۱۰۰-۱۰۲). البته تحلیل محتوای اهداف و برنامه‌های برنامه‌های اول و دوم نشان می‌دهد که میزان تناقضات و ناهم‌خوانی میان اهداف و وسایل اجرای برنامه‌ها به‌نحوی چشم‌گیر در برنامه دوم کاهش یافته است.

ریاست سازمان برنامه و بودجه در این دوره با محمدعلی نجفی، بانک مرکزی با نوربخش و وزارت امور اقتصاد و دارایی با مرتضی محمدخان بود.

یکی از موارد مهمی که نشان‌دهنده حاکمیت دیدگاه نئوکلاسیکی برنامه‌ریزان برنامه دوم (و اول توسعه) در ایران است، نحوه مواجهه برنامه با عوامل خارجی و بی‌توجهی به سابقه تاریخی ایران در رابطه با نظام بین‌المللی است، به‌گونه‌ای که طراحی برنامه مذکور بر این اصل استوار است که عوامل خارجی، اخلاص‌گر نیستند و کوچک‌ترین مزاحمتی برای کشور ایجاد نمی‌کنند. در واقع اگر برنامه اول تا حدودی از نگرش‌های رقیب هم تأثیر پذیرفته است

اما با تجدیدنظرهایی که بعد از تصویب برنامه در آن صورت گرفت و عملاً بر برنامه تعدیل اقتصادی منطبق شد، می‌توان گفت که برنامه‌های مذکور تحت تأثیر نگرش نفوکلاسیکی و مجموعه سیاست‌هایی تحت عنوان تعدیل اقتصادی تدوین و تنظیم شدند (غلامی‌نتاج، ۱۳۸۵: ۷۷). و در نهایت این که در جمع‌بندی نتایج اجرای برنامه‌ها، به سختی می‌توان پذیرفت که بعد از سال ۱۳۶۸، نابرابری در ایران کم شده باشد؛ اگر نابرابری با کاهش قدرت خرید مردم همراه باشد، آن وضعیت برای نظام اجتماعی و حکومتی بسیار خطرناک خواهد بود. بر اساس آمار و ارقام رسمی و دولتی، نتیجه سیاست‌های اقتصادی دولت سازندگی به نابرابری اجتماعی و توزیع ناعادلانه ثروت و درآمد دامن زد که خود موجب بسیاری از معضلات و آسیب‌های اجتماعی در سال‌های بعد شد (رفیع پور، ۱۳۷۸: ۱۹۵).

۲-۳- دوره ۷۶-۸۴

بخشی از برنامه دوم توسعه که در دوران ریاست‌جمهوری ششم ایران می‌بایست اجرا می‌شد، در دوره پیش از آن به تصویب رسید و همان‌گونه که ذکر شد، رویکرد توسعه اقتصادی در آن تاحدودی تضعیف و توسعه اجتماعی در حد اهداف تقویت شده بود. اما دولت تازه بر سر کار آمده، اساساً داعیه‌ای دیگر داشت و در میان مدیران و برنامه‌ریزان آن، نوعی التزام نظری و عملی به توسعه سیاسی دیده می‌شد که مجال چندانی برای این‌گونه بحث‌ها باز نمی‌کرد. روح حاکم بر برنامه سوم توسعه (۱۳۷۹-۱۳۸۳) که در ۱۷ فروردین ۷۹ به تصویب مجلس و متعاقب آن تأیید شورای نگهبان رسیده بود، ایجاد هم‌پیوندی با اقتصاد جهانی بود. این سند متناسب با استراتژی توسعه صنعتی کشور بود که توسط مسعود نیلی (۱۳۳۴-) در دست تنظیم و بررسی بود و در آن برای ایجاد فضای رقابتی برای صنایع ایرانی، تشویق، تسهیل و کمک به شکل‌گیری مشارکت‌های ایرانی-خارجی به صورت بیع متقابل تأکید شده بود. این برنامه اگر چه برخی از مشکلات ۲ برنامه پیشین، نظیر عدم انعطاف‌پذیری، نبود نگاه کل‌نگرانه به جامعه، تعریف نشدن روشن مکانیزم ورود مجلس به مباحث و... را تاحدودی برطرف کرده بود، اما فاقد راه‌بردی مشخص در برنامه‌ریزی بود و بیش‌تر برنامه‌ها از نظر جامعیت و نگرش‌های منطقه‌ای-بخشی، فاقد عمق و حد تفصیل مشخص بود (پژویان، ۱۳۸۷: ۱۸۶). در این زمان حسین نمازی وزیر امور اقتصاد و دارایی، سیدمحسن نوربخش رئیس‌کل بانک مرکزی و محمدعلی نجفی رئیس سازمان برنامه و بودجه بودند.

رویکرد کلی این برنامه اصلاح ساختارها بود و روش اصلاح نیز براساس توصیه‌های مرسوم نهادهای بین‌المللی؛ روشن است چنین روندی نه تنها عدالت اجتماعی را تضمین نمی‌کرد، بلکه حدود آن را نیز مخدوش می‌ساخت، چرا که از لوازم آن انجام یکسان‌سازی‌های گسترده در کشور بود که شکاف طبقاتی را گسترش می‌داد (سبحانی، ۱۳۸۰: ۶۰).

برنامه چهارم توسعه منطبق و در جهت تحقق اهداف سند چشم‌انداز بیست‌ساله تنظیم و تدوین شد و رشد پایدار اقتصاد دانایی‌محور، شعار اصلی این برنامه بود، هر چند در بخش‌هایی برنامه پیشین، تکرار شده بود (شیرزادی، ۱۳۸۹: ۳۰). شاخصه اصلی این برنامه آن بود که گرایش به سمت برنامه‌ریزی از پایین در آن محور قرار گرفت، به‌گونه‌ای که مبانی متن پیشنهادی برنامه چهارم توسعه کشور به مجلس از طریق همایش چالش‌ها و چشم‌اندازهای توسعه کشور گردآوری و ترکیب شده بود (نوبخت، ۱۳۹۰: ۳۰۴). این برنامه در ۱۱ مهر ۸۳ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و چارچوب کلی آن مبین دیدگاه‌های کلاسیک مبنی بر تقدم رشد و تولید بر عدالت اجتماعی

است، حال آن‌که امروزه، تأکید اصلی بر توسعه انسانی و نیز قابلیت‌های آن است و توجه به انسان، آزادی و رشد او از طریق مؤلفه‌هایی نظیر آموزش، تعذیه و برابری فرصت‌ها در صدر توجه است. بدین ترتیب این برنامه به مجموعه‌ای از ایده‌آل‌های بعضاً ناسازگار و احیاناً متضاد در حوزه‌های مختلف اقتصادی مبدل شده که با استفاده از تئوری و مدل رشد کلاسیکی به دنبال تحقق اهداف مورد نظر است. برخی از این ایده‌آل‌ها به نکاتی پیرامون گسترش توسعه اجتماعی ارتباط پیدا می‌کند و اساساً روند توجه به این مفهوم (نسبت به برنامه سوم)، در این برنامه به شکلی چشم‌گیر رشد کرده بود (قانع‌راد، ۱۳۸۴: ۲۴۷). برخی از ویژگی‌های رویکرد توسعه اجتماعی در برنامه چهارم توسعه را عبارتند از: یک‌پارچگی نهادی (مواد ۹۷ و ۱۳۷)؛ رویکرد توانمندسازی (مواد ۹۵، ۹۷، ۹۸، ۱۰۲، ۱۱۱ و ۱۱۲)؛ مشارکت بخش اجتماعی (مواد ۹۵، ۹۷، ۹۸، ۱۰۰، ۱۱۱، ۱۱۹ و ۱۲۶)؛ و مشارکت اجتماعات محلی (مواد ۸۸، ۹۰، ۹۵ و ۱۵۴). در این دوره وزارت امور اقتصاد و دارایی بر عهده طهماسب مظاهری، ریاست بانک مرکزی برعهده مرحوم نوربخش، پس از او قائم مقام وی و سرانجام ابراهیم شیبانی بود و ریاست سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی نیز با محمد ستاری‌فر.

۲-۴- دوره ۸۴-۹۲

نهمین رئیس‌جمهور ایران، از سال دوم اجرای برنامه چهارم توسعه، سکان اداره کشور را در دست گرفت و در عمل برنامه چهارم توسعه را که دولت هشتم تدوین کرده بود، این دولت به‌علت ایرادات ساختاری و ماهیتی که به آن برنامه وارد می‌دانست، اجرا نکرد و تقریباً از حرکت در چارچوب اهداف آن خودداری نمود (عبیری، ۱۳۸۸: ۱۳)؛ این امری بدیع و بی‌سابقه نبود و اگر چه دولت اول دوم‌خرداد نیز چنین روندی را در پیش گرفته بود، اما اعلام این سیاست، غیرمترقبه به‌شمار می‌رفت. عرضه یا اعطای سهام عدالت، تغییر ساختار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، سهمیه‌بندی بنزین، تغییر در نحوه بودجه‌ریزی سالانه و نهایتاً طرح تحول اقتصادی، مهم‌ترین سیاست‌های اجرا شده در این دوره به‌شمار می‌روند (پژویان، ۱۳۸۷: ۱۸۸). در اواخر این دوره، بورژوازی ملاکان با سفته‌بازی روی زمین، زمینه افزایش شدید قیمت مسکن و اجاره را فراهم آورده بود و در این دوره با حمایت از طرح‌های دارای پتانسیل تورمی به ویژه از طریق اعطای انبوه تسهیلات از طرف بانک‌ها بر شدت فشارهای تورمی و گرفتاری دوباره در دام بیماری هلندی افزود (نوبخت، ۱۳۹۰: ۳۰۴). در دوره دولت نهم نیز در ابتدا به طرح تثبیت قیمت‌ها روی آورده شد، اما در سال پایانی اجرای برنامه چهارم، لایحه نقدی کردن یارانه‌ها تصویب شد؛ از سوی دیگر افزایش شدید قیمت نفت خام و صعود آن به مرز ۱۵۰ دلار برای هر بشکه در اواسط دوره دولت نهم باعث شد تا برداشت از صندوق ذخیره ارزی برای ادامه پروژه‌های به اصطلاح راکد به شدت افزایش یابد (نوبخت، ۱۳۹۰: ۳۰۴). در دوره دولت اول ۸۴-۸۸ تغییرات چندی در مجریان برنامه چهارم ایجاد شد و در این میان، اتفاق مهم دیگری نیز به‌وقوع پیوست و آن این‌که در آبان ۸۵ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی منحل شد و وظایف آن در ۱۸ تیر ۱۳۸۶ بر عهده معاون برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور قرار گرفت. رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی تا این زمان فرهاد رهبر بود و پس از او امیرمنصور برقی عهده‌دار مسوولیت معاونت تازه‌تاسیس شد؛ رئیس کل بانک مرکزی نیز در ابتدا ابراهیم شیبانی و از سال ۸۶، طهماسب مظاهری و وزیر اقتصاد و دارایی نیز در ابتدا داوود دانش‌جعفری وزیر و پس از برکناری نابه‌هنگام او، حسین صمصامی مزرعه‌آخوند، سرپرست این وزارت‌خانه شد.

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی: مشرف

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: بر سویی نظریه اسلامی ایرانی: مشرف

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴ - ۱۳۹۰) نیز در تاریخ ۱۵ دی ۱۳۸۹ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و رئیس‌جمهور در ۱۰ بهمن ماه همان سال آن را برای اجرا ابلاغ کرد. این قانون در ۹ فصل تنظیم شده که عبارتند از: فرهنگ اسلامی - ایرانی؛ علم و فن‌آوری؛ اجتماعی؛ نظام اداری و مدیریت؛ اقتصادی؛ توسعه منطقه‌ای؛ دفاعی، سیاسی و امنیتی؛ حقوقی قضایی و بودجه و نظارت. این برنامه با توجه به نقدهای فراوانی که دولت بر برنامه‌های پیشین داشتند، دارای تفاوت‌هایی با آن‌هاست، هر چند بیش‌تر این تفاوت‌ها در کم و زیاد کردن شاخص‌ها و یا افزودن برخی عناوین فرعی (مثل بیمه بازرگانی) یا تغییر عنوان (حساب ذخیره ارزی به صندوق) و... است و با آن‌که اقتصاد، طولانی‌ترین بخش لایحه برنامه پنجم توسعه را تشکیل می‌دهد، اما به نظر نمی‌رسد تفاوت‌های گسترده‌ای در این بخش وجود داشته باشد به گونه‌ای که مباحث نظارت و کنترل بر هزینه‌های طرح‌های عمرانی در ۲ برنامه، کم و بیش مشابه یکدیگرند و تفاوت چندانی با هم ندارد.

البته پیش از تصویب برنامه مذکور تاکید بر مسأله‌محوری که بیش‌تر ناظر به قوت‌ها و ضعف‌های کشور می‌شد، از جمله نکات تفاوت آن با برنامه‌های پیشین ذکر شده و این موضوع مثلاً در حوزه رشد مناسب اقتصادی و گسترش عدالت اجتماعی مورد توجه قرار گرفته بود (ازجوبی، ۱۳۸۷: ۲۸) و یا در موردی دیگر برخی کارشناسان مهم‌ترین برتری محسوس برنامه پنجم نسبت به برنامه چهارم شفافیت بیش‌تر، تلخیص و کوتاهی جملات، عنوان‌بندی جزئی و متناسب با مواد قانون و تجمیع تمام مواد مرتبط با هر موضوع عنوان کرده‌اند (عبیری، ۱۳۸۸: ۱۴). در برابر این ادله، حجم گسترده‌ای از انتقادات نیز تاکنون به محتوای برنامه مذکور وارد شده است که در راس آن‌ها فقدان معیارهای سنجش آماری و کمی در برنامه و شباهت گسترده آن به سیاست‌های کلی ابلاغی قرار دارد؛ این نقیصه اولاً امکان محاسبه پیش‌رفت برنامه را از بین برده و ثانیاً راه انتقاد و نظارت بر آن را نیز، سخت یا مسدود کرده است (صادق‌الحسینی، ۱۳۸۸: ۷۸) و در نهایت تصویری آینده‌مورد نظر برنامه را کلی و فاقد عناصر تشخیص‌دهنده می‌سازد. مغایرت بخش‌هایی از برنامه با اصل ۴۴، کم‌توجهی به موضوع بهره‌وری و بیکاری، بیان نکاتی کلی در باب سرمایه‌گذاری خارجی و... از دیگر انتقادات به این برنامه است. از یک منظر جالب توجه دیگر این انتقاد به برنامه پنجم وارد شده که توجه این برنامه به فضای مجازی و جامعه اطلاعاتی بسیار سردستی و ناقص است (پورخصالیان، ۱۳۸۸)؛ چرا که در برنامه‌های سوم و چهارم، هنوز اینترنت فراگیر نشده بود، اما اکنون که همه‌چیز در گرو ارتباط در دنیای مجازی است، چرا نگاهی عمیق به نیازهای کشور و زیرساخت‌های لازم برای دسترسی مطلوب در دستور کار قرار نگرفته و حتی موضوعی که درباره آن بسیار صحبت شده و در شرف اجراست (اینترنت ملی) در آن مورد توجه نیست. امیرمنصور برقی در ابتدای تنظیم سند و پس از وی محمود عزیزی عهده‌دار مسوولیت معاون برنامه‌ریزی و نظارت راه‌بردی رئیس‌جمهور را برعهده داشتند؛ محمود بهمنی رئیس بانک مرکزی و سیدشمس‌الدین حسینی، وزیر اقتصاد و دارایی.

ذکر ۲ نکته درباره برنامه پنجم می‌تواند جالب توجه باشد: اولاً آن‌که با وجود گذشت بیش از ۲ سال از تصویب برنامه مذکور، شتاب‌ناکی تحولات سیاسی داخلی، اجرای طرح تحول اقتصادی و افزایش فشارهای خارجی، عملاً توجه به پیش‌رفت برنامه مذکور از چارچوب ذهنی تحلیل‌گران جامعه کنار رفته و کم‌تر در این باب بحث و گفت‌وگو می‌شود؛ ثانیاً رئیس‌جمهور پیش از تنظیم برنامه، هیاتی را مرکب از شخصیت‌های گوناگون مسوول تنظیم پیش‌نویس برنامه کرد که امری بی‌سابقه بود.

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: بر سویی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارديبهشت و خرداد ۱۳۹۳

جدول شماره ۹ عدم انسجام و دوگانگی‌های نظری برنامه‌های توسعه نوشته شده در ایران پس از انقلاب را (به جز برنامه پنجم) نشان می‌دهد.



نمودار شماره ۲- عدم انسجام و دوگانگی برنامه‌ها

منبع: روغنی‌نجاج، ۱۳۸۵: ۸۳

البته با توجه به معنای متمایز رشد (جنبه اقتصادی و عمدتاً کمی آن) و توسعه که شامل دگرگونی در ابعاد مختلف و اساسی ساخت‌های نهادی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حتی دیدگاه‌های عمومی مردم می‌شود و هم‌چنین با ملاحظه جامعیت مفهوم توسعه که در شرایط کنونی حاصل شده، می‌توان گفت که برنامه‌های توسعه در ایران بعد از انقلاب اسلامی، از مفهوم رشد اقتصادی به سوی مفهوم توسعه همه‌جانبه، گرایش پیدا کرده‌اند (شیرزادی، ۱۳۸۹: ۴۱). جدول شماره ۹، تاحدودی این تغییر محتوایی را نشان می‌دهد.

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

دکلاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: بر سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

اهداف	اهداف برنامه
<p>- بازسازی و تجهیز بنیه دفاعی و تأمین نیازهای ضروری آن بر مبنای اهداف دفاعی تعیین شده؛</p> <p>- بازسازی و نوسازی ظرفیتهای تولیدی و زیربنایی و مراکز جمعیتی خسارت دیده در طول جنگ تحمیلی در چهارچوب اولویتهای برنامه؛</p> <p>- ایجاد رشد اقتصادی در جهت افزایش تولید سرانه، اشتغال مولد و کاهش وابستگی اقتصادی با تکیه بر خود کفائی محصولات استراتژیک کشاورزی و مهار تورم؛</p> <p>- تأمین حداقل نیازهای اساسی آحاد مردم و تلاش در جهت تأمین عدالت اجتماعی؛</p> <p>- تعیین و اصلاح الگوی مصرف در جهت تعیین نیازهای انسان و جامعه در جریان رشد و تکامل مادی و معنوی با حفظ کرامت و آزادی انسان؛</p> <p>- سازماندهی فضایی و توزیع جغرافیایی جمعیت و فعالیت متناسب با مویتهای نسبی در هر منطقه (سازمان برنامه و بودجه ۱۳۶۸: ۲۵).</p>	<p>برنامه اول (۷۲-۱۳۶۸)</p>
<p>- رشد و توسعه پایدار اقتصادی با محوریت بخش کشاورزی؛</p> <p>- تربیت نیروی انسانی مورد نیاز؛</p> <p>- تلاش در جهت کاهش وابستگی اقتصاد کشور به درآمدهای حاصل از نفت و توسعه بیش از پیش صادرات غیر نفتی؛</p> <p>- تلاش در جهت حاکمیت کامل قانون و حفظ امنیت همه جانبه آحاد مردم و ترویج فرهنگ احترام به قانون، نظم اجتماعی و وجدان کاری؛</p> <p>- نظام دهی و به کارگیری تحقیقات به عنوان ابزاری برای حل مشکلات و توسعه کشور؛</p> <p>- ایجاد تعادل در بخشهای اقتصادی تعاونی، خصوصی و دولتی (سازمان برنامه و بودجه ۱۳۷۵: ۱۳-۱۴).</p>	<p>برنامه دوم (۷۸-۷۲)</p>
<p>- عمران شهری و توسعه روستایی؛</p> <p>- امور دفاعی و امنیتی؛</p> <p>- سیاستهای زیست محیطی؛</p> <p>- نظام درآمد-عزیمه استانی؛</p> <p>- سیاستهای اشتغال (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۹).</p>	<p>برنامه سوم (۸۳-۷۸)</p>

جدول شماره ۹- مقایسه اهداف سه برنامه اول توسعه کشور

منبع: احمدی پور، ۱۳۸۶: ۲۶

۳- مبانی فکری فرهنگی حاکم بر الگوها و برنامه های توسعه در ایران

آنچه یک برنامه توسعه را موفق می کند، تنها نحوه اجرای آن نیست که این مساله با آسیب شناختی روش های اجرای آن رفع شود. ذهنیت برنامه ریزان، مجریان و کنش گران این عرصه، می تواند زمینه ساز اصلی برای پیروزی یا شکست تلقی شود. بازخوانی یا برگرداندن الگوهای توسعه به مبانی نظری شان می تواند هم در سطحی عمیق تر نارسایی ها را روشن کند و هم عاملی موثرتر برای رفع شکاف ها تلقی گردد، چرا که برنامه ریزی توسعه امری مربوط به سیاست و در مرتبه سیاست است و حال آن که بحث در ماهیت تجدد به فلسفه تعلق دارد (داوری اردکانی، ۱۳۹۱: ۱۳۴). با این هدف، در این بخش، به زمینه ها یا ریشه هایی در برنامه ریزی های توسعه در ایران اشاره می شود که اگر چه بعضا دارای وجوهی کلی و غیرتقلیل گرایانده، اما توصیفی کامل و شامل تری از موقعیت به دست می دهند و به کلی با بحث ریشه های عقب ماندگی جامعه ایرانی (ناشی از حمله مغول و اعراب و استعمار و...) متفاوت بوده و موضوع ناکامی برنامه های توسعه را که در فصل پیشین بدان پرداخته شد، نیز مدنظر ندارند. این مبانی فکری فرهنگی، براساس تحلیل محتوا یا گفتمان برنامه های توسعه، بررسی جریان شناسانه کارگزاران برنامه نویسی توسعه در ایران و پاره ای تحقیقات تکمیلی از سوی محققان گردآوری شده اند و طبعا ادعایی درباره حصر یا کامل بودن آن ها در میان نیست.

۳-۱- ایدئولوژی حاکم

دست اندرکاران امر توسعه، سیاست های خود را اغلب بر حسب نظریه های کم و بیش کهنه و منسوخ، عقلانی سازی و مشروعیت بخشی می کنند که در این حالت باید از ایدئولوژی توسعه (و نه نظریه توسعه) سخن گفت (سیف، ۱۳۸۹: ۶) و در هر حال از آن جا که به نظر می رسد چنین نظریه ای در باب برنامه ریزی های توسعه در ایران، موجود و قابل بررسی نیست که همه جهات برنامه ها را با هم، هم سو و جهت سازد، ناگزیر روند برنامه نویسی ها به سوی یکی از الگوهای رایج و حاکم بر جهان گرایش پیدا کرده است.

برینگتن مور (۱۹۱۳-۲۰۰۵)، برنامه توسعه را مبتنی بر یک نظام ایدئولوژیکی می داند و مبتنی بر این باور سه گونه از توسعه را شرح می دهد: توسعه دموکراتیک (فرانسه، انگلیس و آمریکا)، توسعه محافظه کارانه (آلمان و ژاپن) و توسعه کمونیستی که مصداق آن شوروی سابق و کشورهای اقماری آن هستند و در زمان نگارش مور هم چنان وجود خارجی داشت. هر کدام از این انواع توسعه، در نسبتی مستقیم با یکی از ایدئولوژی های تعریف و شناخته در حوزه سیاست اند. ایدئولوژی در این چارچوب نظامی از اندیشه ها و ایده ها است که هم می خواهد جهان را توضیح دهد و هم دگرگون کند؛ به عبارت دیگر، هر ایدئولوژی طرحی آرمانی از جامعه دارد که پدید آوردن آن را از هواداران خود خواستار است (آشوری، ۱۳۸۰: ۵۳-۵۲). دیگران نیز تنوع الگوهای اقتدار دولت در جهان در حال توسعه را دارای پی آمدهای عینی بر نرخ های صنعتی شدن در درون کشورهای مورد نظر می دانند و این که الگوهای بنیادین اقتدار دولتی که به نوبه خود پیشاپیش توسط نخبگان تعیین می یابند، شیوه مداخلات دولت در اقتصاد را مشخص می سازند (افشارکهن، ۱۳۸۸: ۳۷۹ به نقل از: آتول کوهلی). فردگرایی اقتصادی و کاهش دخالت دولت در امور اقتصادی و اکتفا

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: بر سویی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

به نظارت، اصول اقتصادی لیبرالیست‌ها، توزیع عادلانه ثروت، اجتماعی بودن مالکیت، دخالت دولت برای بهبود وضعیت شهروندان از طریق امکانات درمان و بیمه و رفاه اجتماعی و مساعدت‌های وسیع مالی و برنامه‌های بازنشستگی، اصول اقتصادی سوسیالیست‌ها و پذیرش نابرابری اقتصادی، اصل اقتصادی محافظه‌کاران است (جوادی‌یگانه، ۱۳۸۲: ۹۵). البته روشن است که این‌ها تنها تعاریفی دسته‌بندی شده‌اند و حتما در عالم واقع چنین تفکیک‌ها و تفاوت‌های مطلق‌ی یافته نمی‌شود و هر نظام سیاسی ترکیبی از چنین مفاهیمی است، اما این تیپ‌بندی می‌تواند چشم‌انداز تحلیل ریشه‌یابی برنامه‌ریزی توسعه را آسان کند.

از تحلیل محتوای برنامه اول و دوم می‌توان دریافت که اولاً این برنامه‌ها تلفیقی از ایدئولوژی‌های سوسیالیستی و لیبرالیستی بوده‌اند و هیچ‌کدام از این ۲ ایدئولوژی بر برنامه به‌طور کلی حکم‌فرما نیست؛ ثانیاً رویکرد اهداف عمدتاً سوسیالیستی است، اما وسایل عمدتاً لیبرالیستی طراحی شده‌اند؛ و ثالثاً بیش از آن که برنامه تلفیقی به‌نظر برسد، ملغمه‌ای از تفکرات مختلف است و روشن است که زیربنای نظری مستحکمی ندارد. در تحلیل گفتمان سیاست‌های فرهنگی برنامه‌ها نیز، همین نکته مورد توجه قرار گرفته است (نجایی حسینی، ۱۳۸۶: ۶۷) و تناقض ناشی از منازعه اندیشه‌ها و ایده‌های سنتی- مدرن، واقع‌گرایی- آرمان‌گرایی و محافظه‌کاری- اصلاح‌طلبی در مجموع کلیت این سیاست‌ها را تحت تأثیر قرار داده است. نشانه‌هایی که ناظر به این ناسازگاری‌ها هستند، بیش‌تر پیرامون ابهام و تناقض در نقش دولت در تعیین فرهنگ، سهم مشارکت مردم در فرهنگ، محدوده معیارهای ملی در ایجاد فرهنگ، اصالت دادن به وحدت یا تنوع فرهنگی، باز کردن یا بستن فضای فرهنگی ملی و مانند آن خود را نشان می‌دهند.

برنامه	ایدئولوژی حاکم	برنامه اول			برنامه دوم		
		لیبرالیسم	سوسیالیسم	کل	لیبرالیسم	سوسیالیسم	کل
اهداف غایی (اهداف کلی)	اقتصادی	۰	۲۸.۶	۲۸.۶	۰	۱۱.۱	۱۱.۱
	سیاسی	۱۴.۳	۲۸.۶	۴۲.۹	۰	۱۱.۱	۱۱.۱
	فرهنگی و اجتماعی	۰	۲۸.۶	۲۸.۶	۱۱.۱	۶۶.۵	۷۷.۷
	جمع	۱۴.۳	۸۵.۷	۱۰۰	۱۱.۱	۸۸.۹	۱۰۰
اهداف واسط (خط مشی‌ها)	اقتصادی	۱۰.۵	۴۷.۴	۵۷.۹	۱۳.۹	۱۵.۷	۲۹.۶
	سیاسی	۸.۵	۹.۵	۱۷.۵	۱۰.۲	۶.۵	۱۶.۷
	فرهنگی و اجتماعی	۳.۲	۲۱.۰	۲۴.۲	۷	۴۶.۷	۵۳.۷
	جمع	۲۲.۱	۷۷.۹	۱۰۰	۳۱.۱	۶۸.۹	۱۰۰
وسایل (تبصره‌ها)	اقتصادی	۳۰.۸	۳۵.۹	۶۶.۷	۱۱.۶	۲۶.۷	۳۸.۳
	سیاسی	۷.۷	۱۰.۳	۱۸	۲۱.۳	۳.۳	۲۴.۶
	فرهنگی و اجتماعی	۵.۱	۱۰.۳	۱۵.۴	۴.۸	۳۲.۵	۳۷.۱
	جمع	۴۳.۶	۵۶.۴	۱۰۰	۳۷.۵	۶۲.۵	۱۰۰

اعداد به درصد در هر بخش در هر برنامه، به صورت درصد کل است.

جدول شماره ۱۰- ایدئولوژی‌های حاکم بر برنامه‌های اول و دوم توسعه

منبع: جوادی‌یگانه، ۱۳۸۲: ۱۰۳

از حیث نگاه ایدئولوژیک یا روش‌مند به تحولات نظری برنامه‌ریزان توسعه، ظهور طبقه فن‌سالار در دهه هفتاد و رواج استدلال‌های عمل‌گرایانه را نیز می‌توان به عنوان یک چارچوب مفهومی حاکم بر برنامه‌های توسعه در نظر گرفت؛ گزاره‌ای که در تبارشناسی مدیران اقتصادی دست‌اندرکار اجرای برنامه‌های اول تا چهارم، به‌وضوح قابل رویت است. برخی تحلیل‌گران با مشابه‌سازی فرآیند انقلاب‌ها در کشورهای مختلف، این وضع را نتیجه طبیعی تقابل میان مدینه

فاصله تصویرشده در شرایط انقلاب و اوضاع پس از آن دانسته‌اند و بر این باورند که حرکت به سمت ترقی خواهی، ناگزیر پذیرش واقعیات عینی و عمل‌گرایی را بر سازمان‌ها و نهادهای اصلی تصمیم‌گیرنده تحمیل می‌کند و همین جاست که رگه‌های میانه‌روی و اصلاح‌طلبی هویدا می‌شود (نوذری، ۱۳۸۲: ۱۱۴) و عجیب آن‌که دقیقا با همین عناوین، دولت‌های اول و دوم پس از جنگ، شعارها و مجموعه اهداف هود را برنامه‌ریزی و اجرایی کردند. جریان‌شناسی برنامه‌ریزان توسعه در ایران نشان می‌دهد که عمدتا گرایش عمل‌گرایانه بر این جریان حکم‌فرما بوده است و مثلا در یک نمونه مشخص در سال ۶۸، روغنی‌زنجانی رئیس وقت برنامه و بودجه به علینقی مشایخی (که وی از فارغ‌التحصیلان دانش‌گاه MIT بود) پیش‌نهاد می‌کند تا موسسه‌ای را به نام «موسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه» تاسیس کند که کاملا در خدمت اهداف تکنوکرات‌های حاکم بر دولت وقت حرکت می‌کند

۳-۲- فقدان سرمایه اجتماعی

پیر بوردیو (۱۹۳۰-۲۰۰۲) سرمایه اجتماعی را یکی از چهار شکل سرمایه می‌داند: اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین. سرمایه اقتصادی، منابع مالی را توصیف کرده، قابل تبدیل به پول بوده و در شکل حق مالکیت نهادیه می‌شود؛ سرمایه اجتماعی به پیوندهای اجتماعی‌ای ارتباط دارد که مردم قادرند آن‌ها را به نفع خود بسیج کنند و به‌گونه اصالت و شهرت ممکن است نهادینه شود؛ سرمایه فرهنگی، به نسبت ۲ سرمایه پیشین، بسیار دیرتر شکل می‌گیرد، عمیقا در احساسات و شعور ما از نفس خویش، محصور است و معمولا در شکل مدارج تحصیلی نهادینه می‌شود (اسمیت، ۱۳۸۷: ۲۲۰-۲۲۴)؛ و سرمایه نمادین که مشخص می‌کند چه اشکال و مصارفی از سرمایه به عنوان مبنای مشروعیت اجتماعی در جامعه شناخته می‌شوند. در این میان، سرمایه اجتماعی عمدتا به مفهوم برابری و بازتولید آن توجه دارد و نشان می‌دهد که مردم برای به‌دست آوردن چیزی، چگونه از روابط اجتماعی خود استفاده می‌کنند (Bourdieu, 1972: 184-185). این سرمایه دارای ۲ جز است:

الف. پیوندهای عینی میان افراد؛ نوعی ساختار شبکه‌ای عینی برقرار کننده ارتباط میان افراد است و این بخش از سرمایه اجتماعی حکایت از آن دارد که افراد در جامعه با یکدیگر پیوند دارند؛

ب. و پیوندهای ذهنی میان افراد؛ پیوندهای میان افراد می‌بایست دارای ماهیت متقابل مبتنی بر اعتماد و هیجانان مثبت باشد.

پژوهشی که در اواسط دهه نود میلادی انجام‌شده، نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی در کشورهای اسکاندیناوی، چندین برابر دیگر کشورهای مشابه در آمریکای جنوبی، اروپای شرقی و آسیاست. از آن‌جا که سرمایه اجتماعی بیان‌گر کارکردها و تضادهای قدرت است و در مثال اصلی بوردیو نیز، مسائل مرتبط با تحصیل جوانان در آن بررسی شده است، به اتکای چنین پژوهش‌هایی می‌توان ادعا کرد که همین فقدان یا کاهش سرمایه اجتماعی، منجر به آن شده است که اولاً برنامه‌های توسعه نوشته شوند (چون فرد مذکور خود را در مرتبه پایین‌تر می‌بیند)، ثانياً سمت این برنامه‌ها عموما تجویز هم‌پیوندی‌های جهانی است که کشور مذکور بتواند با کمک روابط بین‌المللی برتر دیده شده، خود را ارتقا دهد، چرا که در تعریف مفهوم سرمایه اجتماعی، روابط دوستانه و شبکه‌ای که می‌تواند منافع را تضمین کند، مورد عنایت است و کشورها نیز باید در چنین شبکه‌هایی قرار گیرند تا دروازه‌های تمدن به روی آن‌ها گشوده شوند. در چارچوب همین منطق، نظریه وابستگی در توسعه به وابستگی متقابل بدل می‌شود (گیدنز، ۱۳۷۳: ۵۵۸)، تا

ضمن رفع نارضایتی ناشی از آفت سرمایه اجتماعی، بدیلی مطمئن و قابل اعتنا را برای تئوریزه کردن جهانی‌سازی به‌دست آید، حال آن‌که خود این مفهوم (وابستگی متقابل)، کاملاً مبهم و ناشناخته است، چرا که در تمامی جهان، حتماً اشکالی از وابستگی وجود داشته (بسته به نوع یا درجه آن) و دارد و پس نمی‌توان با اتکا به این مفهوم نه‌چندان روشن، موضوع مورد مناقشه مذکور را به‌طور کامل توضیح داد.

فوکویاما (۱۹۵۲-) در این‌جا متذکر نکته‌ای می‌شود که می‌تواند توضیح‌دهنده دقیق‌تر زیربنای تاثیرگذاری نوع سرمایه اجتماعی بر توسعه اقتصادی باشد؛ او تاثیر سرمایه اجتماعی بر سرمایه‌های اقتصادی را از طریق نظم اجتماعی حاصله از نظام هنجارها و نظم اخلاقی که سرمایه اجتماعی ایجاد می‌کند، می‌داند، بدین گونه که سرمایه اجتماعی، نظامی از ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی را ایجاد می‌کند که به‌واسطه آن، جامعه از فروپاشی اخلاقی و مبتلا شدن به انواع انحرافات اجتماعی مصون می‌ماند و بدین ترتیب سلامت اجتماعی جامعه، سبب رشد اقتصادی آن خواهد شد (مویدفر، ۱۳۸۸: ۲۴). صرف‌نظر از سوگیری درونی این عبارت به سمت نظام سرمایه‌داری، نکته نهفته در آن به‌ظرافت اثر سرمایه اجتماعی بر توسعه را بازتاب می‌دهد که چگونه از سطح جامعه و در آن شکل می‌گیرد و خود را متحقق می‌سازد.

پاره‌ای صاحب‌نظران موضوع سرمایه‌اجتماعی و فزونی یا کم‌بود آن‌را به زیرساخت‌های رشد توسعه مرتبط و بر این نکته استدلال کرده‌اند که پایین و بالا بودن نرخ سرمایه‌اجتماعی (که در شاخص‌هایی نظیر اعتماد اجتماعی، بی‌نظمی مدنی و رابطه دولت-ملت) بر توسعه‌پذیری جوامع تاثیر مثبت یا منفی می‌گذارد (بابایی‌فرد، ۱۳۸۹: ۲۳-۲۵). اما باید به‌خاطر داشت که این تاثیر بیش‌تر وجهی پسینی دارد و پس از آن است که برنامه توسعه نوشته‌شده و به اجرا گذاشته می‌شود، خود را نشان می‌دهد؛ در واقع نرخ سرمایه‌اجتماعی در مرحله‌ای پیشینی بر اصل توسعه‌گرایی و ضرورت آن تاثیر دارد و در آن‌جاست که چنین امری را واجب و مجاز و حتمی می‌سازد.

۳-۳- جهانی‌شدن

اگر Globalization به‌درستی جهانی‌شدن (و نه جهانی‌سازی بر سبیل ترجمه Modernization به نوسازی) معنا شده باشد، این اشتیاق یا وسوسه در ذهن هر فردی پدید می‌آید که افکار و اعمال و رفتارهایش را به‌گونه‌ای جهانی سامان دهد و هرچه در این تراز قرار گیرد و یا مدعی چنین امری باشد، می‌تواند مطلوب قرار گیرد. از این رو، میل به جهانی‌شدن را می‌توان از جمله زیربناهای فکری-فرهنگی برنامه‌ریزی‌های توسعه دانست و برای آن شواهد چندی ارائه کرد، چرا که به طرز جالب‌توجه طرح‌شدن مباحث مرتبط با این حوزه (دهه ۹۰ میلادی)، کاملاً با آغاز موج جدید برنامه‌نویسی‌های توسعه در ایران (اوایل دهه هفتاد)، تطابق دارد. مبنای جهانی‌شدن نئولیبرالیسم است و این مبنای، نوعی الگوی جدید برای کشورداری ارائه کرده است:



نمودار شماره چهار- الگوی کشورداری نئولیبرالیست‌ها

منبع: تاجیک، ۱۳۸۳: ۴۲

در چنین شرایطی کشورها چاره‌ای جز ورود به فرآیند توسعه، آن هم با روی‌کردی جهانی و پذیرفته‌شده ندارد تا مشروعیت و بقای خود را بدین طریق تضمین کنند (موسوی‌شفائی، ۱۳۸۹: ۳۲۴) و این دقیقاً زیرساخت طراحی برنامه‌های توسعه در ایران است که پیش‌تر بدان پرداخته شد. یعنی برنامه‌های توسعه در کشور کاملاً براساس مبانی نئولیبرالیست‌ها تنظیم شده‌اند که آزادسازی اقتصادی، ارتباط جهانی و... از مهم‌ترین مولفه‌های آن به‌شمار می‌رود. دانیل لرنر در تحقیقی که شصت سال پیش به سفارش صدای آمریکا در خاورمیانه انجام داد، مدعی است که آن‌چه را که غرب از راه رشد سرمایه‌داری طی چند قرن به دست آورده، جهان سومی‌ها می‌توانند ظرف چند دهه با کمک رسانه‌های جمعی به دست آورند و شاخص‌های مرتبط با افزایش بهره‌گیری از رسانه‌ها، هویداکننده وضعیت رشدیافتگی کشورها به‌شمار می‌آید. او چهارمرحله را در این فرآیند مورد توجه قرار می‌دهد که عبارتند از: شهرنشینی، سوادآموزی، استفاده از وسایل ارتباط جمعی و مشارکت‌های سیاسی و اقتصادی. همه این برنامه‌ها در دوره پهلوی و به‌ویژه زمانه پهلوی دوم (که اساساً لرنر در همان زمان به ایران سفر کرده است)، در کشور اجرا شده و می‌شوند، اما هنگامی که به صراحت در برخی نشریات دهه ۶۰، از سوادآموزی به‌عنوان زیربنای توسعه یاد می‌شود، این نکته برجسته و بااهمیت می‌گردد. «سوادآموزی، اولین گام در روند توسعه» مقاله‌ای نسبتاً مفصل است که در ۲ شماره پیاپی دی و بهمن ۶۳ در ماهنامه جهاد (ترویج کشاورزی و توسعه روستایی) به‌چاپ رسیده است. صرف‌نظر از جریبات متن مذکور، پذیرش این گزاره و ذکر آن به‌عنوان امری قطعی نمایان‌کننده یکی از مهم‌ترین ریشه‌های فرهنگی گرایش برنامه‌ریزان توسعه در ایران است.

وجه دیگری از برنامه‌ریزی توسعه و نسبت آن با نظریه نوسازی، اصل برنامه‌نویسی برای رشد و توسعه است؛ در نظریه نوسازی، نخبگان ملی موظف‌اند تغییرات لازم برای نیل به جامعه مدرن را مهندسی کنند و این وظایف در چارچوب نهاد حاکمیت می‌بایست صورت بگیرد. با گسترش وظایف نهاد حکومت، تعیین راه‌بردها و الگوهای توسعه نیز بر عهده این نهاد قرار می‌گیرد و کشورهای در حال توسعه برای این‌که همانند کشورهای توسعه‌یافته به رشد اقتصادی - اجتماعی دست یابند باید از الگو و راه‌بردهای به کار رفته در کشورهای توسعه‌یافته پیروی کنند تا به جامعه مدرنی مشابه اروپا و آمریکا بدل شوند (سیف‌اللهی و حافظ‌امینی، ۱۳۸۸: ۷۷). بدین بیان، اصل برنامه داشتن و احساس نیاز به توسعه، در درون خود نوسازی قرار دارد و هیچ مقدمه فرهنگی یا نظری دیگری برای آن متصور نیست. در این‌جا باید بدین نکته هم اشاره کرد که از برخی سیاست‌های مجاور برنامه‌های توسعه ایران در دهه هفتاد، می‌توان تسلط گرایش به توسعه اقتصادی و کمی را کاملاً مشاهده کرد؛ مثلاً کنترل نرخ رشد جمعیت که هدف درونی آن، بالا نشان دادن درآمد سرانه ملی است، حتماً یکی از شاخص‌ترین این برنامه‌هاست.

یک چهره دیگر تسلط جهانی‌گرایی بر برنامه‌های توسعه در ایران، وضعیت خدمات روستایی در کشور است؛ اگر چه برنامه‌ها به این موضوع توجه ویژه داشته‌اند اما به‌تدریج مشخص شد که به دلایل متعدد، توسعه خدمات و زیرساخت‌های روستایی در تمامی روستاها میسر نیست، زیرا از یک سو منابع مالی محدودند و از سوی دیگر ایجاد زیرساخت برای تمامی روستاها، فاقد توجیه اقتصادی و بعضاً فنی است و به همین جهت برای توسعه منطقی خدمات و زیرساخت‌ها، متناسب با شرایط طبیعی، اجتماعی و اقتصادی روستاها، مطالعاتی انجام گرفت که نهایتاً به استاندارد کردن خدمات و زیرساخت‌های روستایی با توجه به آستانه جمعیت و فاصله، انجامید که دارای الگویی سلسله‌مراتبی برای خدمات‌رسانی به فضاها و مراکز روستایی ایران بود (یدقار، ۱۳۸۳: ۸۰). این نکته نشان می‌دهد که اولاً

برنامه‌های توسعه ربط چندانی با سیاست مستضعف‌گرایی مطرح در انقلاب نداشته‌اند و به مجرد آن‌که، منطق اقتصادی کم‌کسانی و احیای روستاها، حکم می‌کرده، ترجیح بر این بوده تا روال مدرن‌سازی متوقف و از سناریوهای جای‌گزین برای این مهم بهره گرفته شود و ثانیاً تمامی برنامه‌ریزی‌ها برای توسعه نیز پایه‌ای اقتصادمحور داشته و دارند و ادبیات توسعه پایدار نیز که بعضاً در لابلای متون مرتبط با این حوزه یافت می‌شود، بیش‌تر جهاتی کمی و بازهم اقتصادی را پوشش می‌دهد.

تحلیل گفتمان سیاست‌های فرهنگی برنامه‌های توسعه در ایران نیز نشان می‌دهد که نوعی حرکت به سمت جهانی‌گرایی فرهنگی در برنامه‌ها قابل مشاهده است، به‌گونه‌ای که تحول گفتمانی از به رسمیت‌نشاختن فرهنگ‌های فراملی و محلی (۶۸-۷۸) شروع می‌شود و به‌صورت مقطعی در دوره سوم (۷۹-۸۳) با تأکید بر شناخت، احترام و بسط ارتباط‌های فرهنگی بین‌المللی و محلی تثبیت می‌گردد. این سوگیری در دوره چهارم (۸۴-۸۸) بسیار کم‌رنگ است و این تحول گفتمانی در سیاست‌های دینی می‌تواند نشان‌دهنده نوسان سیاست‌گذاری فرهنگی میان محلی‌شدن و نه جهانی‌شدن (۶۸-۷۸ و ۸۴-۸۸) و هم جهانی و هم محلی‌شدن (۷۹-۸۳) باشد (نجاتی‌حسینی، ۱۳۸۶: ۶۶).

۳-۴- بحران هویت

و آخرین نکته در باب توجه به ریشه‌های نظری برنامه‌نویسی‌های توسعه در ایران، پرداختن به بحران هویت است. تجدد بافت‌های زیربنایی جوامع را (چه غربی و چه غیرغربی)، دست‌خوش تغییر ساخت و این مساله با جداافتادگی میان فردگرایی و جمع‌گرایی ایرانیان به‌نحو قابل توجهی تشدید شد؛ در واقع، توسعه، توسعه تجدد است و تا پیش از شناختن تجدد، شناخت توسعه ناممکن است و چه دشوار و ناهم‌وار است این راه، چرا که توسعه در حقیقت برنامه‌ریزی تجدد است (داوری‌اردکانی، ۱۳۹۱: ۲۷۰)؛ از آن‌جا که میان تصویر یک فرد متجدد از خود با یک شرقی‌عقب‌مانده تفاوت زیادی وجود دارد و همین عامل عقب‌نگه‌داشته‌شدگی و حیرت در برابر پیش‌رفت‌ها و تمایزها جامعه غربی، علاوه بر آن‌که نشان‌گر بحران هویت بخش‌های عمده‌ای از جوامع رو به توسعه است، نوع نگاه برنامه‌نویسان و مجریان توسعه را نیز هوایدا می‌کند. حسین علا (۱۲۶۰-۱۳۴۳)، از چهره‌های نزدیک به پهلوی دوم که وزیر خارجه و نخست‌وزیر ایران هم بود و در دوره وی برخی برنامه‌های توسعه در کشور نوشته شد، در گزارشی خطاب به وزارت خارجه ایران در اسفند ۱۳۲۴ از واشنگتن (که سفیر کبیر شاه در آن‌جا بوده) نوشته‌شده، عمق این تحقیر و حیرت‌زدگی را باز می‌تاباند: «در مملکت ایران، کوچک‌ترین اقدامی از طرف جامعه ایرانی برای بهبود مردم نشده و هر کس ایران را در صدسال قبل دیده باشد، حالیه باز مراجعت کند، گذشته از مقداری ابنیه ظاهری در بعضی شهرها، وضع معیشت مردم و موقعیت اجتماعی توده ایرانی را به همان حال سابق خواهد یافت... دولت نمی‌تواند ملت را از نعمات تمدن و مخصوصاً از بهره برداشتن قوت‌های طبیعی خود در کشور محروم کند» (ابراهیم‌بای‌سلامی، ۱۳۸۹: ۱۷۲). محقق دیگری با اشاره به این‌که نموده‌های بی‌هویتی در جامعه رو به فزونی است، مصرف چشم‌گیر، تن‌آسانی چشم‌گیر و نمایش چشم‌گیر نمادهای بلندپایگی را وسایلی معرفی می‌کند که انسان‌ها با آن‌ها می‌کوشند تا در چشم همسایگان‌شان برتر جلوه کنند (بابایی‌فرد، ۱۳۸۹: ۲۱)؛ پس بدین اعتبار برنامه توسعه در سطحی کلان و ملی برای آن نوشته می‌شود تا کشور را در چشم دیگران، خوش و خرم و خوب جلوه دهد.

تحلیل گفتمان برنامه‌های توسعه نیز نشان می‌دهد نوعی تردید در شالوده‌سازی محورهای فرهنگی دینی توسعه در برنامه‌های چهارگانه مذکور قابل رویت است، به‌گونه‌ای که در دوره اول و دوم (۶۸-۷۸) عموماً بنیان‌های اسلامی مرجع هویت قرار گرفته‌اند و در دوره سوم و چهارم (۷۹-۸۸)، تا اندازه‌ای نقش بنیان‌های ملی با تاکید بر فرهنگ، تاریخ، ادبیات، هنر و معماری ایرانی پررنگ شده است (نجاتی‌حسینی، ۱۳۸۶: ۶۶). از آن‌جا که هر نوع سیاستی لاجرم بر بستری رشد می‌کند، می‌توان ادعا کرد که برنامه‌های مذکور، نوعی از جاکنندگی هویتی را نشان می‌دهد. اگر این ادعا را که استخوان‌بندی شیوه به‌کار گرفته شده در سه برنامه توسعه اول پس از انقلاب مشابه شیوه‌ای است که در برنامه‌های چهارم، پنجم و ششم عمرانی پیش از انقلاب به‌کار گرفته شده است (نفیسی و عبداللهی، ۱۳۷۹: ۵۰)، بپذیریم، روشن می‌شود که احتمالاً نوعی منبع معرفتی مشخص در ذهن طراحان برنامه، قابل شناسایی است که در این‌جا ما به وجهی انتقادی آن‌را بحران هویت نامیده‌ایم. هدف‌های کمی و منابع انسانی و مالی با استفاده از شیوه برنامه‌ریزی کمی کلان به شیوه خطی و به تناسب تقاضای اجتماعی و سیاست‌های کلی (یا راهبردها یا خط‌مشی‌های اساسی‌ای) که از تفاهمات سیاسی-کارشناسی برخاسته و به آن‌ها الصاق شده است، بدون این‌که تعاملی بین این ۲ جز برقرار شود یا با عملیاتی‌کردن سیاست‌ها، منابع مالی و انسانی و سازوکارهای اجرایی برای آن پیش‌بینی شود، از جمله خصوصیات عمده مشترک در برنامه‌ریزی‌ها مذکور است، که می‌تواند داعیه بالا به‌شمار می‌رود.

۴- جمع‌بندی

توسعه در ایران، محصول دوران تجدد است و اساساً توسعه، لفظی در تحقق تجدد به‌شمار می‌رود و در جای پای آن؛ تجدد برای خود واجد اصول و زیربناهایی است که رد آن چه در فلسفه تحلیلی و چه قاره‌ای، قابل شناسایی و تصدیق است. برخی از این اصول که در نسبتی تمام‌عیار با توسعه قرار می‌گیرند، عبارتند از (فیاض، ۱۳۸۹: ۱۰۸-۱۱۱)

- سکولاریسم؛ مادی دیدن همه چیز، جهان را قابل تحلیل و تغییر ساخت و این روند به توسعه انجامید، با ساز و برگ‌های علم تجربی و معرفت‌شناسی مادی.
- عقلانیت؛ اخلاق عملی ناشی از سکولار دیدن و دانستن جهان، عقل ابزاری است. در این جهان، به‌ترین راه برای رسیدن به اهداف، نزدیک‌ترین و ارزان‌ترین آن‌هاست و عقل انسانی تشخیص‌دهنده چنین راهی است. این اصل، اساس توسعه و پیشرفت غرب به‌شمار می‌رود و مرتباً و به اشکال مختلف در همه ارکان و اجزای تمدن مدرن، بازتولید می‌شود.
- ساده‌سازی؛ توسعه، معرفت را امری بسیط و ساده و دم‌دستی معرفی می‌کند، چرا که این سادگی موجبات گسترش آن‌را از مرکز به پیرامون فراهم می‌آورد. نمونه عینی این ساده‌سازی در زبان انگلیسی، اصرار بر گسترش جهانی آن و ساده‌سازی آموزش‌اش، قابل مشاهده است. امتداد این مفهوم، هنر و بعد از آن ساختارهای اجتماعی و فرهنگی را هم در بر می‌گیرد و این‌چنین، همه چیز استاندارد می‌شود و قابل کنترل و برنامه‌ریزی.
- علم‌محوری؛ از نظر معرفتی، علم در جامعه توسعه‌یافته غلبه دارد و هر چیزی، اعتبار و شهرت خود را از علم می‌گیرد و بدان سنجیده می‌شود و رشد (یا نزول) می‌یابد.

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی: مشرف

و کاوای مفاسیم و نظریه های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: بر سوی نظریه اسلامی ایرانی: مشرف

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

این صفات درون هر برنامه توسعه ای دیده می شوند و در شبکه ای مفهومی و درهم تنیده با هم مرتبطند. این شبکه، به کمک عناصر مکمل، تثبیت می شود و به حیات خود ادامه می دهد، به گونه ای که بسیار مشکل است بتوان اجزای آن را از یکدیگر تشخیص داد و جدا کرد. شبکه ای که توسعه را صراحتاً تغییر ساختارهای بنیان گرفته در جامعه ماقبل صنعتی به ساختارهای متناسب جامعه صنعتی تعریف می کند (عظیمی، ۱۳۸۸: ۶۰) و بر این باور است که فرهنگ و همه چیز می بایست بر مدار این نوسازی، تغییر کند. توسعه و رشد اقتصادی، مذهب جدیدی است که بشریت در آن پذیرفته است که تحقق آرمانی بهشت موعود آن، در همین کره زمین و از همین طریق توسعه، میسر است، چرا که فطرت بشر الهی است و در جست و جوی کمال مطلق و اگر بشر باور نمی کرد که تکامل او در آرمان توسعه یافتگی است، این گرایش در میان نوع بشر عمومیت نمی یافت (آوینی، ۱۳۷۷: ۱۶۰). با این منطق، فن و علم، خدای مویذ و موجب بهشت است و در همه ارکان و عناصر توسعه آمیز، محوریت دارد و بدین اعتبار، یکی از ریشه ای ترین بنیان های نظری توسعه را می بایست در همین علم (تجربی) باوری دریافت که به اشکال و انحاء گوناگون خود را به جامعه ایرانی تحمیل کرده است.

تجدد، لوازمی دارد که بدون آن ها تحقق نمی یابد و برای تحقق تجدد، باید راه آن را شناخت و راه را با آن چه در راه پیدا شده است، نباید یکی دانست و از آن مهم تر این که سیر دوران تجدد گرچه فعلاً یک امر قهری می نماید، راه دائم و همیشگی نیست. به عبارت دیگر تاریخ بشر سیر واحد نداشته است که از جایی آغاز شود و به وضع تجدد یعنی وضع فعلی عالم غربی بیانجامد (داوری اردکانی، ۱۳۹۱: ۳۴). پس این همه برنامه ریزی براساس بازتولید تام و تمام آن چه در غرب رخ داده، راه به جایی نمی برد و مسیری را هموار می کند که فروپاشی و درماندگی اش قابل رویت است و کسی نیز آن را پنهان نمی کند.

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: بر سویی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

منابع

- آوینی، سیدمرتضی (۱۳۷۷). توسعه و مبانی تمدن غرب. چاپ سوم. تهران: ساقی
- ابراهیم‌بای‌سلامی، غلامحیدر (۱۳۸۸). بررسی الگوهای نظری سیاست‌های و برنامه‌های توسعه ایران در آستانه تدوین برنامه پنجم توسعه اقتصادی و اجتماعی. دوماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی. شماره ۲۶۱-۲۶۲. خرداد و تیر ۱۳۸۸. صص ۱۶۸-۱۸۵
- احمدی‌پور، زهرا و دیگران (۱۳۸۶). بررسی روند شتاب توسعه‌یافتگی فضاهای سیاسی-اداری کشور. فصل‌نامه ژئوپلیتیک. ش اول. بهار ۱۳۸۶. صص ۲۲-۴۹
- ازجی، علاالدین (۱۳۸۷). برقراری ارتباط بین برنامه توسعه و بودجه کشور، رهیافتی برای تدوین برنامه پنجم. ماهنامه برنامه. ش ۳۰۸. اسفند ۱۳۸۷. صص ۲۸-۲۹
- اسمیت، فیلیپ (۱۳۸۷). درآمدی بر نظریه فرهنگی. ترجمه: حسن پویان. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی
- افشارکهن، جواد (۱۳۸۸). دولت و توسعه: نقد و بررسی کتاب توسعه دولت محور. فصل‌نامه سیاست. ش ۱۰. تابستان ۱۳۸۸. صص ۳۷۱-۳۸۵
- امیراحمدی، هوشنگ و فریدون نیکپور (۱۳۶۹). رشد جمعیت و توسعه اقتصادی و اجتماعی در ایران. ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی. ش ۴۰. دی ۱۳۶۹. صص ۴۷-۵۷
- بابایی‌فرد، اسدالله (۱۳۸۹). توسعه فرهنگی و توسعه اجتماعی در ایران. فصل‌نامه رفاه اجتماعی. ش ۳۷. صص ۸-۵۶
- پژویان، جمشید و دیگران (۱۳۸۷). مقایسه و تحلیل عمل‌کرد اقتصادی دولت‌های پس از انقلاب اسلامی. فصل‌نامه راه‌برد یاس. پاییز ۱۳۸۷. ش ۱۵. صص ۱۸۰-۲۱۲
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳). سیاست خارجی؛ عرصه فقدان تصمیم و تدبیر. تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک
- حسینی، سیدعلی (۱۳۸۴). کاستی‌های توسعه‌نیافتگی برنامه‌ریزی توسعه در ایران. مجموعه مقالات همایش چالش‌ها و چشم‌اندازهای توسعه ایران. تهران: موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی
- جوادی‌یگانه، محمدرضا (۱۳۸۲). تناقض ایدئولوژیک در دو برنامه اول و دوم توسعه در ایران. فصل‌نامه رفاه اجتماعی. ش ۸. تابستان ۱۳۸۲. صص ۸۹-۱۲۰
- ختایی، محمود و دیگران (۱۳۷۷). نقد و ارزیابی جهت‌گیری‌ها و هدف‌های کلی برنامه دوم توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی. فصل‌نامه پژوهش‌های اقتصادی ایران. بهار ۱۳۷۷. شماره ۳. صص ۹-۲۶
- داوری‌اردکانی، رضا (۱۳۹۱). ما و راه دشوار تجدد. چاپ دوم. تهران: رستا
- رزاقی، ابراهیم (۱۳۶۷). الگوی توسعه اقتصادی ایران؛ قبل و بعد از انقلاب. ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی. بهمن و اسفند ۱۳۶۷. ش ۲۶. صص ۳۴-۴۳
- سبحانی، حسن (۱۳۸۰). عدالت اجتماعی و چگونگی روند آن در برنامه توسعه اول، دوم و سوم توسعه اقتصادی کشور. ماهنامه اندیشه‌حوزه. ش ۳. آذر و دی ۱۳۸۰. صص ۵۷-۷۲
- سیف، الله‌مراد (۱۳۸۹). ارزیابی راهبردی مدیریت توسعه اقتصادی کشور جمهوری اسلامی ایران. دوماهنامه علوم انسانی دانشگاه امام حسین (ع). ش ۷۹. شهریور ۱۳۸۹. صص ۶۵-۹۵
- سیف، الله‌مراد (۱۳۸۹). مفهوم‌شناسی الگوی بومی توسعه جمهوری اسلامی ایران. فصل‌نامه مطالعات بسیج. ش ۴۸. پاییز ۱۳۸۹. صص ۵-۴۸

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی: مشرف

وکلادی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: بر سویی نظریه اسلامی ایرانی: مشرف

ارديبهشت و خرداد ۱۳۹۳

سیفاللهی، سیفالله و حمیرا حافظامینی (۱۳۸۸). برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی و تاثیر آن بر واگرایی و هم‌گرایی گروه‌های قومی در ایران. فصل‌نامه پژوهش‌نامه علوم اجتماعی. ش ۲. تابستان ۸۸. صص ۶۹-۱۰۳
شیرزادی، رضا (۱۳۸۹). برنامه‌های توسعه در ایران بعد از انقلاب اسلامی. فصل‌نامه علوم سیاسی. ش ۱۱. تابستان ۱۳۸۹. صص ۲۸-۴۳

صادق‌الحسینی، محمد (۱۳۸۸). برنامه‌ای بدون برنامه. ماه‌نامه برنامه و بودجه. ش ۳۵. اسفند ۱۳۸۸. صص ۷۸-۸۱
عبداللهی، احمد (۱۳۷۱). توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی. فصل‌نامه دانش‌کده ادبیات و علوم انسانی. پاییز ۱۳۷۱. ش ۳. صص ۲۶-۵۸

عبیری، مسلم (۱۳۸۸). مقایسه محتوایی و تفصیلی برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران. ماه‌نامه برنامه. ش ۳۴۹. دی ۱۳۸۸. صص ۱۳-۱۹

غلامی‌نتاج، سعید (۱۳۸۵). آسیب‌شناسی نظری برنامه‌های توسعه اقتصادی. ماه‌نامه پژوهش‌نامه اقتصاد. بهمن ۱۳۸۵. ش ۳. صص ۵۹-۸۸

فیاض، ابراهیم (۱۳۸۹). مردم‌شناسی دینی توسعه در ایران. چاپ اول. تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل
قانع‌راد، محمدمبین (۱۳۸۴). برنامه‌های کاهش فقر و نابرابری در ایران؛ رویکرد توسعه اجتماعی به برنامه‌های فقرزدایی در ایران. فصل‌نامه رفاه اجتماعی. ش ۱۸. پاییز ۱۳۸۴. صص ۲۲۳-۲۶۲

موسوی‌شفائی، سید مسعود (۱۳۸۹). رویکرد توسعه‌محور به سیاست خارجی ایران؛ ضرورت‌ها و چالش‌ها. فصل‌نامه سیاست. ش ۲. تابستان ۱۳۸۹. صص ۳۱۹-۳۳۸

مویدفر، رزیتا و دیگران (۱۳۸۸). اثرات متقابل و پویای سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی. فصل‌نامه مطالعات اقتصاد بین‌الملل. ش ۳۵. پاییز و زمستان ۱۳۸۸. صص ۲۱-۳۸

نفیسی، عبدالحسین (۱۳۷۴). بازنگری تجربه برنامه‌ریزی توسعه آموزش و پرورش در ایران برنامه دوم توسعه ۱۳۷۸ - ۱۳۷۴. فصل‌نامه تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش). ش ۴۱ و ۴۲. بهار و تابستان ۱۳۷۴. صص ۲۰-۴۷

نفیسی، عبدالحسین و حسین عبداللهی (۱۳۷۹). بازنگری تجربه برنامه‌ریزی توسعه آموزش و پرورش در ایران، فنون و شیوه‌های برنامه‌ریزی (تجربه سال‌های ۱۳۲۷-۱۳۷۸). فصل‌نامه تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش). ش ۶۴. زمستان ۱۳۷۹. صص ۳۷-۷۲

نوبخت، محمدباقر و دیگران (۱۳۹۰). ارزیابی روند توسعه ایران در سده اخیر با تأکید بر نظریه آشوب و نظریه بازی. فصل‌نامه راهبرد. ش ۵۹. تابستان ۱۳۹۰. صص ۲۷۱-۳۱۷

نوذری، حسین‌علی (۱۳۸۲). سیاست اجتماعی و تغییرات اجتماعی در ایران (نقش و جایگاه طبقه متوسط در فرآیند توسعه سیاسی - اقتصادی ایران). فصل‌نامه رفاه اجتماعی. ش ۱۱. زمستان ۱۳۸۲. صص ۱۰۱-۱۳۰

ویکی‌پدیا

یدقار، علی (۱۳۸۳). روند تحول و چالش‌های عمران و توسعه روستایی در ایران. فصل‌نامه پژوهش‌های جغرافیایی. ش ۴۸. تابستان ۱۳۸۳. صص ۷۱-۹۰

Bourdieu, Pierre (1972). Outline of a Theory of Practice. UK: Cambridge university press